

شهید محمد داوودی



ازتبار علی

سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	درویش
تاریخ تولد	۴/۴/۱۳۴۹
محل تولد	بوشهر - بوشهر
تاریخ شهادت	۴/۴/۱۳۶۷
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	
نوع عضویت	
شغل	
تحصیلات	
مدفن	

زندگینامه

شهید محمد داوودی در تاریخ ۴/۴/۱۳۴۹ در عامری یکی از روستاهای دیلم در خانواده‌ای مؤمن و متدین و مستضعف به دنیا آمد. شغل پدرش کشاورزی بود که تمام سعی را در به دست آوردن لقمه‌ای حلال داشت تا فرزندان‌ی مفید و سعادتمند به جامعه تقدیم کند.

دوران کودکی محمد زمینه‌ای برای رشد و شکوفایی آینده‌ای سبز بود. محمد از همان اوان کودکی انس و علاقه‌ای شدید به مسجد و قرآن داشت و در این مسیر از راهنمایهای پدر بزرگ خویش که حقیقتاً برای آنها مانند معلمی بود بهره جست.

وصیت نامه

وصیتنامه شهید محمد داوودی :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من می دانم که کوچکتر از آن هستم که به شما مردم حزب الله وصیت کنم ، ولی بنا به وظیفه شرعی خود ، سخنی می گویم .

((و قاتلو فی سبیل الله و اعملوا ان الله سمیع علیم))

((جهاد کنید در راه خدا و بدانید که خدا به گفتار و کردار خلق شنوا و دانا است .))
سوره بقره آیه ۲۴۴

با درود به الله ، پاسدار خون شهدا و با درود به منجی عالم بشریت ، آقا امام زمان (عج) و نائب بر حقش ، امام امت ، خمینی بت شکن و با درود به روان پاک معلم ایثار و شجاعت ، سرور شهیدان امام حسین (ع) و دیگر شهدای اسلام ، به خصوص شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و با درود به رزمندگان اسلام و جان برکفان ایران اسلامی و با درود به شما امت حزب الله و همیشه در صحنه که به حق ، پشتوانه این انقلاب بوده و هستید و حتی عزیزانتان ، که حاصل رنج و زحماتان بودند ، نثار این انقلاب کردید و می کنید و با درود فراوان به چنین مادرانی که این چنین زینب وار زندگی می کنند و در دامن خود ، یاران حسین را پروراندند و شیران را برای پیشه جمهوری اسلامی تربیت کردند که چنین مادرانی پاداشی بس بزرگ دارند که کوردلان نمی فهمند . سپاس خدایی که بنده اش را در یأس و ناامیدی نمی گذارد و به آرزویش می رساند . سپاس خدایی که این سعادت را نصیب ما نمود که در کنار عاشقان شهادت و در کنار سنگر نشینان شب زنده دار باشیم و بر علیه کفار و کفر جهانی مبارزه کنیم و توانستیم در بهترین مکان ، به ندای هل من ناصرأ ینصرنی امام حسین (ع) در گر بلا و پیر جماران در کربلای ایران ، لبیک بگویم و بتوانم خون ناقابل خود را به پای درخت تنومند اسلام بریزم و کمی آن را آبیاری کنم و سپاس خدای را ، که جنگ را مایه برکت این انقلاب قرار داد و چنین اسماعیل ها و ابراهیم ها را در ایران به تمام جهانیان نشان داد .

هدف من از اینکه چند مرحله به جبهه اعزام شدم این بود ، که به ندای هل من ناصرأ ینصرنی امام حسین (ع) لبیک گفته باشم و می دیدم که اسلام و انقلاب که ثمره خون بسیاری از جوانان اسلامی بوده است متوجه خطر بزرگی است و باید به جبهه رفت و دفاع کرد و سرنوشت جنگ که این انقلاب بر این جنگ وابسته است را در میادین نبرد تعیین کنیم و باید که یاهو گویان شرق و غرب را نابود کرد ، انشا الله . می دیدم که شرق و غرب به خیال شومشان ، برای قطع کردن ریشه اسلام و به غارت بردن حقوق مردم محروم جهان ، دهان باز کرده اند ، ولی برعکس خیالهای پوچشان ما تا آخر ایستاده ایم و شرق و غرب را نابود خواهیم کرد انشاالله . پیام من به امت حزب الله این است که در امام بیشتر دقیق شوند و بیشتر امام را بشناسند و رهبر انقلاب را روز به روز تأکید کنید و امام را تنها نگذارید و ای جوانان مبادا خدای ناکرده در رختخواب ذلت بمیرید که حسین در میدان نبرد گشته شد و ای مردم جبهه را خالی نگذارید ، راه شهدا را ادامه دهید ، نگذارید خون شهید خشک شود . مساجد سنگرهای محکمی هستند آنها را خالی نکنید ، دعای کمیل و توسل به چهارده معصوم یادتان نرود . همدیگر را یک عنصر بدانید برای پیروزی انقلاب و احترام به خون شهدا ، تفرقه و دشمنی را کنار بگذاریم ، و تنها راه پیروزی ما ، وحدت ما است و باید وحدت و یکپارچگی خود را حفظ کنید . ما برای کشورگشایی جنگ نمی کنیم ، ما می جنگیم که ولایت فقیه بر جهان حکومت کند و ارزشهای الهی حاکم بر جامعه باشد ، نه کافران و از خدا بی خبران . ای مردم بسیار هوشیار باشید و فریب منافقان و روباه صفتان زمان را نخورید ، نگذارید که در

ارگانهای اسلامی رخنه کنند و مردم را بدبین کنند ، انقلاب مال شماست . از منافقان بترسید خصوصاً در مدارس که نسل آینده انقلاب را بد تربیت کنند و از شما می خواهیم که راه شهدا را ادامه دهید . امروز ، روز درنگ و دست روی دست گذاشتن نیست ، امروز ایران گریلاست ، باید حسینیان آماده باشند و کسانی که تا به حال جبهه نرفته اند به خدا قسم در روز قیامت ، در جلوی امام حسین (ع) و شهدا شرمند هستند ، چه جوابی می دهند؟ مادران ، از اعزام فرزندان جلوگیری نکنید که جلوی فاطمه زهرا بتوانید حاضر شوید . حرفی که به حیثیت انقلاب ضربه می زند نگویند و اگر خیانت کاری خدای ناکرده در رأس کار باشد و شما را اذیت کرد آن را به رخ انقلاب نکشید ، اینها منافقان نفوذی هستند ، آنها را به مردم معرفی کنید . امروز خیلی حساس است ، ببینید غرب چه کار کرده و شرق هم همینطور ، همه در تکیا هستند . ای دانش آموزان و ای همسنگران عزیز بکوشید با سواد شوید و مدارس را پر کنید ، شهدا به شما امید دارند که شما می توانید آینده این انقلاب را بیمه کنید ، مردم بی سواد را راهنما باشید ، با مردم صحبت کنید و آنها را که نمی دانند با خبر سازید و نکته اساسی یک ملت فرهنگ یک ملت است . اگر امید و شوق دارید که به جبهه بیایید ، در سراسر جبهه مجتمع آموزشی هست ، نگران نباشید می توانید با یک دست قلم و با دست دیگر در میدان نبرد مبارزه کنید . سعی کنید که اگر خدای ناکرده دانش آموزی تحت تأثیر منافقان قرار گرفته ، آن را در اول ، راهنمایی کنید و اگر خدای ناخواسته معلم نفوذی باشد ، آن را به مردم معرفی کنید ، که شما نماینده خون شهدا هستید ببینید مدرسه شما چند شهید داده و صبور باشید که همیشه صابرين پیروز هستند .

مادرم ، به تربیت برادران و خواهرانم پرداز ، که آنها را برای آینده انقلاب ، خوب تربیت کنی و حجابتان را حفظ کنید و می خواهیم که ناطق خون شهدا باشی و به برادرانم بفهمانی که برای چه هدفی جوانان خون می دهند و خون شهدا را برای چه هدفی ریخته اند . خواهرم حجابت را حفظ کن که با حجابت می توانی راهی را که شهدا رفتند ، ادامه دهی و برادرم درس بخوان و در موقع بزرگ شدن ، شیری از بیشه شیران جمهوری اسلامی باش و پدر و مادرم ، به نابینایان کمک کنید و آنها را راهنما باشید ، دست نوازش به سر یتیمان و بچه های شهدا بکشید و در شهادت من گریه نکنید ، لباس سیاه بپوشید ، صبر کنید . کسی که به آرزویش می رسد ، نه تنها عزا ندارد بلکه خوشحالی و حجله عیش دارد . می دانم که مرا در روستا بزرگ کرده اید و تحویل انقلاب داده اید و چه زحماتی کشیده اید و من حاصل زحمات شما بودم ، ولی من مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دادم و می خواهیم که شما هم ، چنین باشید و در شهادت من هیچ حرفی که دل منافقان را شاد کند ، نزنید . صبر پیشه سازید و مواظب منافقان باشید و با صابر بودن خود ، آنها را نا امید بکنید . امید هایی که برای آینده من داشتید همه پدر ها و مادرهای شهدا داشتند ، ولی صبر کردند ، من را خدا به شما داد و می خواهیم که بر سر مزارم بگویند خدایا این قربانی را از دست ما بپذیر . و این یک امتحان الهی است که بر شما نازل می شود و در آخر از تمام مردم می خواهیم که مرا ببخشند و هر کسی ، حق بر گردن من دارد ، ببخشد . من می خواهم که همه و همه مرا ببخشند و من هم می بخشم .

شهادت مادرا شد آرزویم بشد با خالقم این گفتگویم

مرا آمل این باشد نهایت ندارم آرزویی جز شهادت

والسلام محمد داوودی

خاطرات

روحیات معنوی و تقیدات مذهبی :

شهید عمده فعالیت های خود را در راه اسلام و مردم با خلوص نیت و عشق و علاقه ای کم نظیر انجام می داد . در مراسمات مذهبی مانند محرم و صفر یا رمضان با روحیه ای سرشار از معنویت حضور داشت . در انجام واجبات و مستحبات به ویژه روزه و نماز یا تلاوت قرآن برای همگان نمونه ای بارز بود شهید مسجد و بسیج را مانند خانه خود می دانست و بیشتر وقت خود را در این دو مکان می گذراند و از هیچ فعالیتی دریغ نمی کرد .

جبهه :

محمد که بیشتر وقت خود را در بسیج بود از همان زمان هم عاشق جبهه و شهادت بود . اولین اعزام شهید داوودی به جبهه در عملیات خیبر بود که در این عملیات علاوه بر نبرد با دشمن رفتارش نمونه ای بارز از یک انسان به کمال رسیده برای همزمانش بود . محمد همچنین در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵ و غیره حضور داشت که جمعا ۲۱ ماه در هفت مرحله در جبهه بود . هدف محمد فقط وصال حق بود و شهادت را بهترین وسیله می دانست و بارها به خانواده اش می گفت : تا روزی که جبهه و جنگ هست من از آن شما نیستم . محمد در آخرین مرحله ای که می خواست به جبهه برود انکار که به او الهام شده بود که زمان وصل رسیده . دو روز وصیت نامه خود را می نوشت تا اینکه در تاریخ ۱۸/۳/۶۷ به جبهه رفت و در روز تولدش در آن سال یعنی ۴/۴/۶۷ شهد شیرین شهادت را بر اثر اصابت ترکش به ناحیه سر و پا ، نوشید .

این عزیز وطن نیز مانند سایر عزیزان شهید با مراسمی روحانی و معنوی بر روی دوش مردم تشییع شد .

خاطره ای از زبان مادر شهید :

مادر شهید می گوید : سالهای قبل چند متر پارچه خریده بودم به خانه که آمدم محمد از من سؤال کرد ، پارچه برای کیست ؟ من با حسی غریبانه اما با احساسی گفتم : پسر من برای رخت دامادی توست . محمد گفت : مادر رختهای من جبهه و شهادت است .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران